

# دماوند مقهور اراده نایبانیان

ماجرای صعود ۱۶ ساعته ۸ کوهنورد نایبنا به دماوند در گفت و گوبا ۲ نفر از اعضای این گروه



ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۸

۱۶ محرم ۱۴۴۱ • ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۹

شماره ۲۰۱۹۶

۱۴۱۹



الیه توانا | روزنامه نگار

پرونده

«هشت کوهنورد نایبنا برای اولین بار به صورت گروهی، بلند ترین قله ایران را

فتح کردند». «نایبنا؟»، اولین واکنش من -و احتمالا خیلی های دیگر- به این خبر یک خطی بود. این واکنش البته شخصا برای من، مایه شرمساری نبود چون از سر دست کم گرفتن نایبناها، شگفت زده نشدم. تعجبم از این حیث بود که تا

قبل از این خبر، دیدن را شرط لازم کوهنوردی می دانستم. کوه، با کسی شوخی ندارد. اگر پایت را

روی سنگ سفت نگذاری، اگر حواست به خار های بلند نباشد، اگر ندانی دستت را به کجا بند کنی،

کار تمام است. مسئله، سختی کار نیست؛ قضیه سر مرگ و زندگی است و گر نه مگر نایبناها از پس

سختی درس خواندن و نقاشی و نوازندگی و کارهای بینایی لازم دیگر بر نیامده اند؟ در این مدت

خبرگزاری ها و رادیو و تلویزیون، کمابیش به این خبر پرداخته اند. اگر هنوز جواب سوال تان، «نایبنا؟»،

را ننگر فایده، پرونده امروز ماجرا از زبان دو نفر از اعضای تیم کوهنوردی نایبانیان روایت می کند.

## روزی که گنبد گیتی\* زیرپای مان بود

«مریم جعفرزاده» ۲۸ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی ورزش و گلبالیست است. دو دوره در مسابقات پارآسیایی شرکت کرده و مقام دومی و سومی تیمی را به ترتیب در مسابقات کره جنوبی (۲۰۱۴) و اندونزی (۲۰۱۸) به دست آورده است. او خیلی خلاصه، روند کار و مسیر را بر اینم تعریف می کند: «مایک تیم ۲۹ نفره بودیم با ۱۰ عضو نایبنا و کم بینا. صبح دوشنبه ۲۸ مرداد، کوهنوردی را شروع کردیم. بعد از هر یک ساعت پیمایش پنج، شش دقیقه توقف می کردیم. ظهر به بارگاه سوم دماوند (ارتفاع ۴۲۰۰ متری) رسیدیم و استراحت کردیم. البته خیلی شبیه به استراحت نبود؛ چون معمولاً در دماوند جمعیت زیاد است و کوهنوردها از کشورهای مختلف می آیند. بعضی تیم ها تا نیمه شب می رسند و خوابیدن آن بالا هم، در آن سروصدا خیلی به خوابیدن شباهت ندارد. صبح زود دوباره راه افتادیم و بعد از ۱۵-۱۶ ساعت پیمایش سخت (این زمان برای تیم های دیگر، ده سه ساعت کمتر است)، بالاخره ظهر رسیدیم به قله. دو نفر از اعضای نایبانی تیم، از نیمه راه مجبور به برگشتن شدند و در نهایت ما هشت نفر رسیدیم آن بالا. بی امکانات و حمایت و با کمک هم نوردها».



## همنوردها چشم ما هستند

«همایون شاهرمدی» ۳۰ساله است، دانش آموزخته دکترای روان شناسی سلامت از دانشگاه تهران، روان شناس و مسئول بخش نایبانیان در نهاد کتابخانه های عمومی کشور. همایون توضیح می دهد کوهنوردی بدون دیدن، چطور ممکن می شود: «برای این که راه را گم نکنیم، از دوستان هم نور دبینا کمک می گرفتیم. هم نور دجلو راه می افند، ما باندی از کوله یادستترامی گیریم و پشت سرش حرکت می کنیم. هم نوردها البته می گویند خیلی وقت ها متوجه نمی شوند کسی پشت سرشان است یعنی معمولاً مزاحمتی برای شان نداریم ولی به هر حال آن ها کار خیلی مهمی برای ما انجام می دهند. آماده ترین افراد نایبنا، بدون هم نور، کاری از پیش نمی برند».



مریم می گوید: «هماهنگی با

هم نور دخیلی مهم است. باید

به او اعتماد کنی. البته این را

هم بگویم که نایبناها حتما باید با

تیم های حرفه ای همراه شوند.

هم نوردهای ما، به دلیل سابقه

و شناخت شان از ما به چم و خم

کار مسلط بودند و همه چیز را

با جزئیات توضیح می دادند:

چنین اقدامات و اخباری غیر از فایده فردی، حسن و نفع جمعی هم کم ندارند. حالا قرار نیست یکهو همه موانع از سر راه نایبناها برداشته شود و هر کس خانه نشین بوده کوله کوه ببنددولی نمی شود منکر شور و انگیزه ای شد که در دل عده ای جوانه زده است. همایون هم از جنبه ای با من موافق است: «از تقریباً ۱۰ روز مانده به شروع برنامه صعود، بچه های نایبنا بی که خبردار شده بودند تماس می گرفتند و ابراز تمایل می کردند که همراه تیم بیایند اما خب دیر شده بود. اعضا به انتخاب سرپرست تیم، از ماه ها قبل مشخص شده بودند. دوستان نزدیک مان در روز صعود، با خانواده های مان در تماس و مشتاقانه پیگیر کار بودند. وقتی برگشتیم پایین، سیل تماس ها از طرف بچه های نایبنا به سمت مان سرازیر شد. خیلی ها گفتند حتما به برنامه های بعدی انجمن خودشان را می رسانند. به نظر می رسید معبر تازه ای باز شده است. همه، این ماجرا را اتفاق مثبتی برای جامعه نایبانیان دانستند. من هم موافقم که خوشی و افتخار صعود به دماوند، فقط متعلق به اعضای تیم نبود. من هم می گویم «نایبناها» توانستند به دماوند صعود کنند اما

## نمایش حدی از توان بشر

برای من چیزی فراتر از این ها، نشانه حدی از توان بشر است. من این ماجرا را این طور می فهمم که ببین انسان چقدر ظرفیت دارد، نمونه اش همین که یک فرد نایبنا می تواند به دماوند برسد. در واقع توانایی انسان برای خودش روشن شد و حکم تلنگر داشت.» مریم به کنجکاوی ام درباره تعداد کم زنان تیم، جواب می دهد: «در برنامه های کوهنوردی قبلی تیم، تعداد خانم ها اصلا کم نبوده است اما خیلی های شان بیشتر ورزش دوست هستند تا ورزشکار. در این برنامه اخیر، به دلیل سختی و سنگینی کار، توان ها سنجیده و افراد گزینش شدند. تقاضا و اعلام آمادگی زیاد بود ولی لیدر گروه باید بر اساس آمادگی فیزیکی اعضا و میزان تمرین های شان تصمیم می گرفت». مریم به درخواست من برای کسانی که همیشه کوهنوردی را دوست داشته اند ولی تا پیش از این نایبنا بی را معنی برای رسیدن به علاقه شان می دانسته اند، توصیه هایی می کند: «از ارتفاع کم شروع کنید. ورزش های هوازی، دوچرخه، طناب زدن و دویدن خیلی کمک می کند. طبق یک برنامه ریزی منظم و زیر نظر یک لیدر خوب، اصلا کار غیرممکنی نیست البته که زمان بر است».

## لمس قله؛ تجربه ای بی نیاز از دیدن

پیمودن راه و رسیدن به قله، یک طرف ماجراست و حس و حال صعود یک طرف دیگر. حالا می فهمم که کوهنوردی، بدون امکان دیدن غیرممکن نیست اما هنوز نمی دانم لذتش چیست وقتی نتوانی عظمت کوه را ببینی؛ یا کوچکی جهان را زیر پایت. مریم از تجربه اش می گوید: «من هر دو حالت را تجربه می کنم؛ در نور، نمی توانم ببینم (بی ۳۰)» و شب ها از محیطم درک دارم (بی ۲). این دو موقعیت با هم فرق دارند ولی ذات صعود، وقتی کلی راه رفته ای و از نقطه حرکت فاصله گرفته ای، فارغ از دیدن یا ندیدن خوشایند است.

در پیمایش در طول روز، نیاز دارم کسی برام محیط

اطراف را توضیح بدهد ولی حس آن بالا گفتنی و شنیدنی نیست، تجربه کردنی است». همایون هم کمک می کند فهم این قضیه بر این آسان تر شود: «برای بعضی ها مناظر، جذب کننده است؛ ارتفاع و حرکت ابرها و دامنه سرسبز یاال کوهستان و چشمه هایی که از دل سنگ می جوشد. این تعبیر را هم از خیلی دوستان ببینم شنیده ام؛ تا وقتی روی دامنه هستی، به بالا سرت نگاه می کنی اما وقتی به قله می رسی، هر چه به اطرافت نگاه می کنی همه پایین تر از توست. جایی هستی که دیگر از آن بالاتر نیست. برای یک نایبنا طبیعتا این چیزها معنی ندارد. «اریک ویهن مایر»، کوهنورد آمریکایی و فاتح اورست، در کتاب «لمس بام دنیا» یش می گوید -البته عین کلمه ها را یادم نیست و نقل به مضمون می کنم-: «قله، جایی نیست بالای کوه که بروی و بهش برسی. قله در دل هر کس است. هیچ کس این همه سختی راه را به خودش هموار نمی کند که منظره ببیند. ویهن مایر، در واقع قله را یک مفهوم و معنا می داند. کوهنوردی برای من هم چنین تعریفی دارد. قله به نظر من تجسد واقعی «وفاق» و «هم آبی» است؛ اعضای یک تیم باید همسو و همدل باشند که قله ممکن شود. در شکل ظاهری کوه هم می ببیند که دامنه ها از چهار طرف آمده و همگی در قله به هم رسیده اند.»

## این قصه ادامه دارد؟

از ۱۰ نفر اعضای تیم، شش نفر شان دانشجو و دانش آموزخته تحصیلات تکمیلی هستند؛ همگی در حرفه شان موفق و تعدادی شان در رشته های ورزشی هم سرآمدند. واضح است که این تیم، نماینده همه نایبناها نیست ولی نمونه قابل تأملی است از توانمندی این جمعیت که در جامعه -آن طور که باید- نمی ببینم شان. مریم

گلایه ای دارد: «همین طور که داریم در باره آدم های موفق حرف می زنیم باید یادمان باشد خیلی ها به دلیل معلولیت، خانه نشین شده اند. میلمان شهری طوری طراحی نشده است که یک فرد معلول بتواند راحت تردد کند. مشکل رفت و آمد را اضافه کنید به فرهنگی که معلول را لزوما ناتوان می داند گرچه در سال های اخیر، کمابیش تغییر کرده است. این حرف را باید پیش کی برد؟ شهرداری؟ استانداری؟ رئیس شهور؟ مجلس؟». همایون هم از انتظاری می گوید که کاملا به جا و به حق است: «صعود به دماوند، بادت خالی و تجهیزات تا کافی اتفاق افتاد. حالا که این آرزو به خاطر تبدیل و توانایی بچه ها ثابت و شوری بین نایبناها ایجاد شده است توقع داریم نهاد های ذی ربط، فدراسیون نایبانیان و وزارت ورزش حمایت کنند که این جریان ابتر ها نشود». بچه ها در تمام طول گفت و گو قدران هم تیمی های شان، دکتر شمس (رئیس هیئت نایبانیان) و آقای رفیعی (لیدر گروه) بودند و لازم دیدیم که این قدر شناسی را منتقل کنیم.



## ما اولین تیم نایبنا هستیم نه اولین فاتحان نایبنا

وقتی راجع به ورزش نایبانیان صحبت می کنیم، چند رشته محدود به ذهن می آید. مشخص ترینش هم گلبال است که به دلیل ویژگی منحصر بفردش، برای افراد نایبنا و کم بینا مناسب است. غیر از تصورات ذهنی هر کدام مان، این هم شاید یکی از دلایلی باشد که از کار این تیم خیلی شگفت زده شدیم. همایون می گوید: «این تعجب به جاست. در دماوند، به تیم های کوهنوردی مختلف برخوردیم؛ فرانسوی، ترکیه ای، اسپانیایی و آلمانی. همه شان از دیدن ما غافلگیر شدند در حالی که تصور می کردیم به دلیل توسعه یافتگی و برخورداری از امکانات و حمایت های بیشتر، برای شان اتفاقی عادی باشد. تا جایی که من می دانم در دنیا برای کوهنوردی نایبانیان تجهیزات خاصی وجود ندارد. تازه چند وقت پیش خبری خواندم -اگر اشتباه نکنم- که می گفت در فرانسه جی پی. اس مخصوص نایبناها طراحی شده است که کمک کند بدون هم نور د کوه پیمایی کنند. به طور کلی امان نمی شود بگویم تجهیزات خاصی در دنیا وجود دارد که ما از آن بی بهره ایم. با وجود این، کوهنوردی نایبناها اتفاق عجیب و نادری نیست. پیشتر هم کسانی قلیی رافتح کرده اند اما در ایران، این اولین بار بود که یک «تیم» نایبنا موفق به صعود به دماوند شد. مریم درباره سابقه تیم شان توضیح می دهد: «انجمن کوهنوردی هیئت نایبانیان استان تهران در دو سالی که راه اندازی شده است، به صورت متمرکز برنامه های کوهنوردی و صعود به قله را مدیریت می کند. به نظر م خیلی تلاش ارزشمندی است و خوشبختانه، صعود به دماوند نقطه پایان فعالیت های انجمن نبود بلکه قرار است ادامه پیدا کند. «کلک چال» و «سیلان» و برنامه های سبکی پیش روست تا تیم بتواند افراد بیشتری را جذب کند. بعد از پیچیدن خبر موفقیت تیم، دوستان نایبنا بی زیادی اعلام آمادگی کردند و امیدوارم به زودی آن ها هم دست به کار شوند. لازم است که تیم کوهنوردی با سابقه و حرفه ای پیدا کنند. مدیر تصمیم گرفته اید به فتح، از همین امروز باید شروع کنید به ورزش کردن؛ هر ورزشی، دوچرخه سواری، پیاده روی. نمی توانید از تخت خواب بیرون بیایید و به قله برسید».

«تعبیر گنبد گیتی» و ام گرفته از قصیده ملک الشعراء بهار است. «در ورزش نایبانیان، سه کلاس بندی وجود دارد: بی ۱ نایبنا، معلول، بی ۲: کم بینا و بی ۳: نیمه بینا. بیشتر اعضای این تیم، بی ۱ بودند. «گفت و گو ها به صورت تلفنی و جداگانه انجام شده است و این شیوه تنظیم، به این دلیل است که توضیحات مصاحبه شوند ها گاه در استا و گاه مکمل هم بود.